

# تعریف نسل سوم

## حمیدرضا مظاهری سیف

◀ در تداوم انقلاب اسلامی ایران که از آغاز مورد هجوم نظامی، اقتصادی و به‌ویژه فرهنگی قدرتهای امپریالیستی قرار گرفت، اینک فاصله فکری و فرهنگی نسلهای سوم و بعد از آن مورد توجه خاص دوست و دشمن واقع شده است. دوستان انقلاب نگران و دشمنان انقلاب مترصد ایجاد فاصله هستند و هر دو به‌خوبی می‌دانند که پیروزی در این میدان زور آزمایی به معنای شکست کامل طرف مقابل خواهد بود. لذا تحلیل و تحقیق در قشرهای هنجاری جامعه و کالبدشکافی جامعه‌شناسانه نسل سوم، به‌منظور دستیابی به زمینه‌های تداوم حیات معنوی و انتقال ارزشهای الهی و انسانی انقلاب اسلامی به نسلهای جدید، امری ضروری می‌نماید و مقاله حاضر نیز تلاشی در این راستا به‌شمار می‌آید.



یکی از مهمترین چالشهایی که از این پس گریبانگیر انقلاب اسلامی و جامعه ما خواهد بود، فاصله‌نسلهای پس از انقلاب اسلامی از ارزشهای انقلاب است.

اگر حکومتی بتواند از آغاز سنین رشد فرزندان، ایشان را با آرمانها و اهداف بنیادین خود آشنا و وابسته سازد، آغاز و تداوم حیات آن جامعه که در گرو آرمانها و ارزشهای آن است، پیوسته و هماهنگ خواهد بود. با این وصف، متأسفانه تلاشهای صورت‌گرفته در این زمینه به‌طور کامل موفقیت‌آمیز نبوده، بلکه به دلایلی - که تا حدودی هم برای یک انقلاب طبیعی است - پس از پیروزی انقلاب، پاره‌ای تضادهای هنجاری شکل گرفته که باعث شده است وابستگی مطلوب در این زمینه صورت نگیرد. انقلاب اسلامی که قیامی برای گذار از حیات طبیعی به حیات طیبیه بود، دگرگونی هنجارهای عالی حیات را رقم زد و به پرسش از چیستی حیات حقیقی انسان، پاسخی شایسته داد؛ اما پس از پیروزی، در پاسخ به چگونگی تحقق این حیات طیبیه در دو حوزه نظر

و عمل و نیز در زمینه دگرگونی هنجارهای سابق و جایگزین و تثبیت کردن هنجارهای مطلوب خود با مشکلات جدی مواجه گردید. این مساله، ایجاد فاصله میان نسلهای بعدی و انقلاب اسلامی را در پی داشته و به‌ویژه نسل سوم را که از شرایط پیش از انقلاب و نیز از خود انقلاب اسلامی هیچ‌گونه تجربه مستقیم ندارند، شدیداً متأثر ساخته است.

این مقاله به بررسی مشکل مذکور می‌پردازد و راه‌حل مساله را مورد کاوش و بررسی قرار می‌دهد.

### تعریف هنجارهای عالی و هنجارهای نهادمند

به «نظامی از الگوهای رفتاری مکتسب که همه افراد متعلق به یک فرهنگ در آن سهیمند»<sup>۱</sup> هنجار گفته می‌شود و مهمترین کارکرد آن، این است که «همکاری و وابستگی متقابل بشری را امکان‌پذیر می‌سازد»<sup>۲</sup> «نهادمندی به فراگردی اطلاق می‌شود که از طریق آن، نظام با قاعده‌ای از هنجارها، منزلتها و نقشهای بهم پیوسته و مورد پذیرش یک جامعه، شکل می‌گیرد. از طریق این فراگرد، رفتار خودجوش و پیش‌بینی‌ناپذیر جایش را به رفتار منظم و پیش‌بینی‌پذیر می‌دهد»<sup>۳</sup>

تامل در این تعریف و دقت در واقعیتهای اجتماعی نشان می‌دهد که این الگوها و معیارهای رفتاری، نه پدیده‌هایی بسطی، بلکه مرکب و چندلایه هستند. الگوهای رفتاری، افزون‌براین که رفتار هستند، در لایه‌های ظاهری، پدیده‌هایی نمادین‌اند که در کنش متقابل اجتماعی از سوی افراد فراگرفته می‌شوند و کارکردهای خاصی دارند. هنجارها متضمن اندیشه‌هایی هستند که قضاوت و ارزش‌گذاری را میسر می‌سازند. بین جنبه نمادین یک هنجار و ژرفای اندیشه‌ای آن رابطه مهمی برقرار است. «در کنش متقابل اجتماعی، انسانها معانی و نمادهایی را یاد می‌گیرند که به آنها اجازه می‌دهند تا استعداد متمایز انسانی‌شان را برای تفکر به کار اندازند»<sup>۴</sup> بنابراین انسان در روند اجتماعی‌شدن همپای فراگیری هنجارها و آشنایی با کنش متقابل اجتماعی، با نمادهایی ملموس می‌گردد که معانی ویژه‌ای را

به او منتقل می‌کنند. در این روند جامعه‌پذیری، تفکر فرد امکان فعالیت پیدا کرده و می‌تواند هنجارها را ارزشیابی و گزینش کند. البته این تفکر و گزینش بیشتر در راستای فهم آنچه جامعه به او عرضه می‌دارد به کار می‌آید؛ به‌این‌صورت که باعث می‌شود فرد، تحت تأثیر محیط اجتماعی و فرهنگی موجود، دست به گزینش زده و در نتیجه جامعه‌پذیر شود. تأثیر محیط اجتماعی در این فرایند به اندازه‌ای است که حتی نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین، که بیشترین اهمیت را به معناپردازی و گزینش کنشگران می‌دهند، معتقدند که «بیشتر تعریف‌هایمان از موقعیتهای جامعه برای ما فراهم می‌کند»<sup>۵</sup>

باین‌همه تحولات و دگرگونیهای اجتماعی در آغاز گروهی دیگر از هنجارها را پدید می‌آورند که عموماً در تضاد با هنجارهای نهادینه‌شده بوده و به دگرگونی آنها میل دارند. این هنجارهای عالی از جهت نمادین و اندیشه‌های بسیار جدی هستند و افراد جامعه آزادانه‌تر آنها را انتخاب می‌کنند. پس از چنین دگرگونیها و تحولات عمده اجتماعی - که انقلاب اسلامی نیز از جمله موارد بارز آن به‌شمار می‌رود - در کل یاد داشته‌اند از هنجارها مواجه هستیم:

- ۱- هنجارهای نهادمند: یعنی هنجارهایی که در سیر تاریخی روابط اجتماعی ساخت یافته و در ارتباط با یکی از نهادهای اجتماعی، معنی دار تلقی می‌شوند. به‌عنوان مثال، می‌توان به هنجارهای اقتصاد سرمایه‌داری اشاره کرد که از پیش از انقلاب در ایران نهادینه شده بودند.
- ۲- هنجارهای عالی: یعنی رفتارهایی که پشتوانه اندیشه‌ای و ارزشی دارند، اما در هیچ یک از نهادهای موجود معنی دار تلقی نمی‌شوند و یا دست‌کم از سایر هنجارهای نهادمند گسسته هستند؛ به‌عنوان مثال، تحت تأثیر جریان انقلاب اسلامی پاره‌ای هنجارهای عالی با صبغه دینی در جامعه پدید آمدند.

### تعریف نسل

«سن عموماً عاملی است که موقعیت افراد را در جامعه از یکدیگر متمایز می‌کند، عاملی برای احترام و اقتدار...



سوم، اگر حضور در جبهه یا شرکت در انتخابات را شاخص تاثیرگذاری در حوزه‌های عمومی بدانیم، از سال ۶۸ به بعد یعنی پس از پایان جنگ به حدود سن هجده سال رسیده‌اند. و اکنون دست بالا حدود ۳۰ سال دارند و فرزندان آنها که بنابر متوسط سن ازدواج بیست و پنج سال تاده سال دیگر به حوزه عمومی راه پیدا خواهند کرد، نسل چهارم انقلاب خواهند بود. بنابراین نسل سوم انقلاب در این تحقیق محدوده سنی پانزده تا سی سال (تا پایان سال ۱۳۸۳) را شامل می‌شود. بی تردید روند طبیعی زاد و ولد تابع تقسیم‌بندی ما نیست و طبق تعریف با افراد میان نسلی هم مواجه هستیم ولی برای بررسی مسائل اجتماعی ناگزیر باید حدود خاصی را معین کرد.

#### فاصله میان نسلها

نسل اول انقلاب که از سالهای آغازین (۱۳۴۲ - ۱۳۴۱ ش) به رهبری امام خمینی (ره) نهضت را آغاز کرد و نسل دوم که در پیروزی انقلاب اسلامی مشارکت داشت و در دفاع مقدس نیز حضور یافت. از آنجاکه روند انقلاب را به‌طور مستقیم مشاهده کرده‌اند، برای درک آن مشکل خاصی ندارند. اما نسل سوم که پس از انقلاب اسلامی متولد شده و اکنون با پشت‌سر گذاشتن دوران کودکی و نوجوانی از هویت خود پرسش می‌کند، در زمینه شناخت انقلاب اسلامی با دو مشکل جدی مواجه است:

- ۱- توان مقایسه پیش و پس از انقلاب را جز با استفاده از منابع تاریخ معاصر ندارد.

شرطی برای دستیابی به بعضی از سمت‌های سیاسی و یا تنها امکانی برای داشتن نفوذ موثر در برخی از امور عمومی<sup>۱</sup> در جوامع گوناگون و تنوع امور و نیز سنین مختلف تاثیرگذاری افراد در حوزه عمومی متفاوت می‌شود. این تاثیرگذاری، در جامعه ما معمولاً از سن شانزده سالگی که حق شرکت در انتخابات به فرد داده می‌شود، آغاز می‌گردد. با این ملاحظه اگر متوسط سن ازدواج را حدود بیست و پنج سال در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم که نسل آینده نسبت به زمان فعلی حدود پانزده سال دیگر در حوزه عمومی اثرگذاری خواهد بود. بنابراین یک نقطه مرکزی یا محوری برای تقسیم بندی نسلها لازم است. علاوه بر این، تقسیم‌بندی نسلها تابع شرایط اجتماعی بوده و حدود آن همواره تغییر می‌کند.

در این تحقیق محور تقسیم‌بندی آغاز قیام حضرت امام (ره) در سال ۱۳۴۲ لحاظ شده است. نسل اول تاثیرگذار کسانی بودند که در سال ۱۳۴۲ از امام حمایت کردند (بنابر محور موردنظر) و معمولاً افرادی بودند که پایان دوره جوانی یا میان‌سالی را می‌گذراندند. البته بیان حدود سنی در اینجا کار سهلی نیست و خواه‌ناخواه با میزانی از ابهام همراه خواهد بود. اما نسل دوم فرزندان نسل اول بودند که پانزده سال بعد در جریان پیروزی انقلاب و پس از آن جنگ تحمیلی حضور داشتند. فرزندان این گروه نیز به نوبه خود نسل سوم انقلاب را تشکیل می‌دهند که بالطبع نه تجربه پیش از انقلاب را دارند و نه دوران دفاع مقدس را درک کرده‌اند. این گروه

**انقلاب اسلامی نه یک انقلاب سنت‌گرا در برابر مدرنیسم پهلوی یا انقلابی مدرن در برابر ناتوانی حکومت مطلق پهلوی در گذر از میراث باستانی گذشته ایران بود و نه به زعم عده‌ای انقلابی پست مدرن، بلکه قیامی بود که دامن مردم را از حیات طبیعی برکشید تا فراتر از همه این اوهام به حیات طیبه برساند و با منبع ولایت آشنا سازد. نظریه ولایت فقاقت و عدالت، طومار استکبار را در هم پیچیده و منشا قدرت و مشروعیت را از ناحیه قدس الهی برای کسانی ثابت می‌داند که عدالت و هدایت را برای مردم می‌خواهند**

۲. بار مشکلات و دشواریهای سالهای پس از انقلاب را از دوران کودکی تاکنون متحمل شده است؛ و بنابراین حق دارد که در آرمانهای انقلاب تردید کند و به این سو و آن سو نظر اندازد و این پرسش را پیش کشد که آیا سبک بهتری برای زندگی و مدل کارآمدتری برای حکومت وجود ندارد؟

این تردیدها و پرسشها، علاوه بر آن که از فاصله تاریخی نسل سوم با مقطع وقوع انقلاب اسلامی ناشی می شود، از سویی نیز از مشکلات جدی موجود در نهاد تعلیم و تربیت پس از انقلاب متأثر است که نتوانست این نسل را مطابق هنجارهای جدید پرورش داده و جامعه پذیری آنها را بر این مبنای استوار سازد.

لازم به ذکر است که منظور از فاصله در اینجا در واقع نه فاصله به معنای متعارف زمانی، بلکه بیشتر فاصله ادراکی نسل سوم از انقلاب اسلامی مدنظر می باشد. این نوع فاصله البته همیشه در همه جوامع بوده است؛ ضمن آن که فاصله تاریخی نیز در جای خود وجود دارد. به عنوان مثال، برخی خانواده های مذهبی را می توان یافت که فرزندانشان متعهد نیست؛ یعنی بانظر به جو مذهبی در این خانواده ها، در واقع بحث فاصله ادراکی تاحدودی منتفی است اما در مواردی نیز علیرغم فاصله نسلی، فرد از انقلاب دور نیست؛ به عنوان مثال، خانواده هایی هستند که علیرغم برخورداری از سطح تحصیلات معمولی و یا عدم وجود وابستگی های خاص مذهبی و انقلابی در آنها، فرزندان شان عقاید انقلاب را پذیرفته اند. یکی از نتایج این دوگانگی، آن است که می توان فاصله از انقلاب را نه تنها به نسل سوم بلکه به کل جامعه تعمیم داد. بزرگسالان از آنجا که هویت اجتماعی تثبیت شده ای دارند، در شرایط زندگی نیز جافاتاده هستند، اما جوانان هنوز در جستجوی هویت اند و از خویش و از جامعه پرسش می کنند و یا تصور خاصی در این زمینه ها دارند؛ بنابراین، امکان فاصله گرفتن آنها از میراث ملی و دینی بیشتر است و چنانچه پاسخ درست و قانع کننده ای به آنان داده نشود، از ارزشها و آرمانها و حتی از تاریخشان فاصله خواهند گرفت؛ به ویژه در شرایط فعلی که در جامعه ما بحث تهاجم فرهنگی شدید جدی است و پرداختن به آن ضروری می باشد؛ تا با یافتن علت این فاصله و راههای نزدیک سازی نسل سوم به انقلاب، هویت اجتماعی و منافع و مصالح ملی و دینی کل جامعه حفظ و تامین گردد.

البته لازم به ذکر است که آنچه در این جا از آن تحت عنوان فاصله نسل سوم با انقلاب یاد می شود، در کل با سازوکار حاکم بر فاصله میان نسلهای تفاوت دارد و یا حداقل غیر از آن است. براساس معنای متعارفی که از فاصله نسلهای متبادر می شود، هر نسلی (فرزندان) نسبت به نسل پیش از خود (پدران و مادران) تفاوت های خاصی دارد که یا نظر به عوامل متعددی از قبیل تغییر در سطوح مختلف تکنولوژی، نهادهای آموزشی، امکانات رفاهی و... تفسیر می شود؛ به عنوان مثال فرزندان خانواده های که اولیای آنها از سطح سواد کمتری برخوردارند اما خود این فرزندان به سطح عالی تری از تحصیلات دست یافته اند، به جهات مختلف با نسل پیش از خود فاصله پیدا می کنند؛ اما باین وجود هیچ کدام از اعضای آن خانواده چه بسا

فاصله های با انقلاب نداشته باشند و اولیا و فرزندان مشترکا نسبت به هنجارهای انقلاب احساس علاقمندی و وابستگی کنند.

### قشربندی هنجاری نسل سوم

پژوهشهای مفصل میدانی و مصاحبه با گروه های مختلف جوانان، آنها را در یک قشربندی چهارگانه از لحاظ فاصله با انقلاب اسلامی قرار می دهد:<sup>۷</sup>

۱- نزدیک ترین قشر از نسل سوم به انقلاب اسلامی، کسانی هستند که هنجارهای عالی انقلاب، یعنی هنجارهای مبتنی بر اندیشه ها و ارزشهای بنیادین آن را پذیرفته اند و خواهان تثبیت این هنجارها در جامعه هستند. گروه مرجع این قشر معمولا شهدا و مردان بزرگ تاریخ ایران می باشند که مبارزه با ظلم، استکبار، تقوا و معرفت را با هم جمع کرده و نام نیک از خود بر جای گذاشته اند. این قشر در کل از خانواده های خود متأثر هستند و معمولا جوانان بسیجی و یا جوانان فعال در عرصه های مختلف اجتماعی و فرهنگی را در بر می گیرند که عموما به تحصیل، ورزش و حضور در مراسم مذهبی علاقمند هستند. روی هم رفته، به عنوان یک ویژگی عمومی، می توان گفت این گروه به آینده جامعه توجه دارند.

۲- قشر دیگر، هنجارپذیران دوگانه هستند؛ یعنی کسانی که هم هنجارهای عالی را پذیرفته اند و هم هنجارهای از پیش تثبیت یافته در جامعه را قبول دارند و برای تحول آنها احساس ضرورت نمی کنند. ضمنا هر جا که تضادی میان آنها باشد، با ملاحظه منافع شخصی تصمیم می گیرند. این گروه در واقع بیشتر به فکر آینده خودشان هستند و به حسب شرایط اموری را پی می گیرند که به نفع خود تلقی می کنند. درس یا کار، برای آنها فرقی نمی کند؛ چنان که ممکن است ترک تحصیل کرده و دنبال یک کار خوب اقتصادی بروند و یا همزمان با کار به تحصیل نیز ادامه دهند. گروه مرجع این قشر معمولا مسئولان هستند و وقتی که بر تضادهای موجود در زندگی شان انگشت گذارده می شود، تضادهای موجود در جامعه و نیز رفتارهای متناقض مسئولان و مدیران را که مدعی تقید به هنجارهای عالی هستند، بهانه قرار می دهند.

۳- گروه سوم، هنجارپذیران غربگرا هستند که اساسا هنجارهای عالی انقلاب را نپذیرفته و هنجارهای از پیش نهادینه شده را نیز به گونه ای غربی تفسیر می کنند و مایل به هماهنگی هرچه بیشتر با غرب هستند. مرجع این قشر، نوعی روشنفکری غربگراست و افراد آن معمولا در خانواده های مرفه و فرنگ دیده زندگی می کنند. این تیپ، باینکه ادعای می کنند آینده جامعه برای آنها اهمیت دارد، اما چندان با جامعه احساس همبستگی نمی کنند بلکه بیشتر به فکر پیشرفت انسان در زمینه تکنولوژی و فضای تمدن غربی هستند و اگر جامعه ایران با این شرایط منطبق نشود، آنان خود را بیشتر عضوی از جامعه غربی می دانند تا جامعه ایران.

۴- چهارمین تیپ، هنجارگریزان هستند که نه هنجارهای عالی و نه هنجارهای نهادینه شده را می پذیرند. در واقع، این گروه به نوعی بی قیدی و بی دولتی

علاقه دارند. مرجع آنها گروه های مبتدل جوانان غربی هستند و ضمنا بیشتر به حال می اندیشند تا به آینده آنان به درس و کار رغبتی ندارند و به شرط این که خوشی این ساعتشان فراهم باشد از زندگی چیزی نمی خواهند. وگرنه با زمین و زمان سر دشمنی دارند. در این گروه انحرافات اجتماعی و اخلاقی بسیاری به چشم می خورد.

### مقایسه قشرهای نسل سوم

۱- هنجارپذیران انقلابی - یا گروه اول - که می توان آنها را تیپ ایدئالیست نامید، اندیشه ها و ارزشهای اساسی انقلاب را پذیرفته اند و صرفا با عوارضی که گریبانگیر جامعه اسلامی شده تاحدودی سر ناسازگاری دارند؛ اما به عنوان مثال چنانچه زمان انتخابات باشد آنها بی تردید شرکت در آن را مهم و بلکه تکلیف تلقی می کنند؛ هر چند ممکن است به بعضی از ناهماهنگی های آن در قیاس با هنجارهای عالی انتقاد داشته باشند، مثلا نحوه تبلیغات کاندیداها را نپسندند.

۲- هنجارپذیران دوگانه، که تیپ دونالیست هستند، نسبت به هنجارهای عالی انقلاب آشنایی دارند ولی از شناخت کافی در این زمینه برخوردار نیستند و لذا نسبت به آن التزام کامل هم ندارند. این قشر، به عنوان مثال انتخابات را چیز خوبی می دانند و سعی می کنند در آن شرکت کنند؛ البته اسراف اقتصادی و بی اخلاقی سیاسی را هم از لوازم طبیعی آن به حساب می آورند.

۳- هنجارپذیران غربگرا، یا تیپ مدرنیست، اساسا شناختی از هنجارهای عالی انقلاب ندارند. مطالعات میدانی نشان می دهد که همه آنها حقیقت انقلاب را درست درک نکرده و حتی تصویری از هنجارهای عالی انقلاب اسلامی ندارند. به عنوان مثال، تلقی آنها از انتخابات به این صورت است که این مساله فریبی از سوی حکومت اسلامی برای ظاهر سازی می باشد و با آن را مبنایی برای دستیابی به مشروعیت مردمی می دانند که حکومت صرفا سعی می کند در ظاهر آن را با مبانی دموکراتیک منطبق سازد. لذا آنها آنچه را که در جامعه ما می گذرد، یک انتخابات واقعا دموکراتیک نمی دانند. به نظر می رسد بسیاری از این قشر در صورت ارائه مباحث فکری مناسب به آنان و آشنا کردن آنها با حقیقت و هنجارهای انقلاب، به گروه اول نزدیک خواهند شد.

۴- گروه آخر یا هنجارگریزان، به نوعی آنارشیزست هستند و به تربیت و حتی تنبیه جدی نیاز دارند. این گروه اگر بخواهند به موضوعی مثل انتخابات توجه کنند نهایتا آن را نوعی بازی قلمداد می کنند که همواره دیگران برندگان آن خواهند بود.

### حقیقت انقلاب اسلامی

برای پاسخ به چرایی این وضعیت قشربندی نسل سوم، لازم است که تاملی در حقیقت انقلاب اسلامی داشته باشیم. انقلاب اسلامی ایران قیامی بود برای گذر از حیات طبیعی به حیات طیبه و این حرکت تنها با بازخوانی کتاب وجود آدمی و بازیابی منزلت او در عالم آفرینش امکان پذیر خواهد بود.<sup>۸</sup>

حیات طیبه که بر بنیاد فطرت توحیدی و گرایش



**اگر مسوولان کشور اعلام می کردند که هنوز نظر قطعی و کامل اسلام را به دست نیاورده اند و لذا ناگزیر به بهترین نظریات موجود عمل خواهند کرد، تکلیف روشن بود؛ زیرا می دانستیم که اولاً باید بکوشیم با تقویت پژوهشگاهها و مراکز علمی، نظریاتی اسلامی و مدلهایی مشروع تولید کنیم؛ ثانیاً آنچه را که اجرا می کردیم، نظر اسلام تلقی نمی شد و آفات و پیامدهای نامطلوب آن به دین اسلام مرتبط نمی گردید**

ذاتی انسان به کمال مطلق استوار می باشد. از دو رکن عمده برخوردار است: ایمان و عمل صالح.<sup>۹</sup> این شیوه زندگی پاک و نورانی، ساخت مادی زندگی را با عدالت می آراید و موانع موجود بر سر راه رسیدن انسان به معرفت - که همانا غایت آفرینش او باشد - را برطرف می سازد. در مقابل، هنگامی که گرایش فطری آدمی به حق تعالی در حجاب اوهام و هوای نفسانی پوشیده شود، تمایلات نامحدودی در بشر پدید می آیند که معطوف به عالم محدود مادی هستند و در نتیجه حیات طبیعی انسانها در یک وجه ترکیبی یا مکمل سلطه گر و سلطه پذیر آرایش می پذیرد که نتیجه طبیعی آن، شکل گیری دو طبقه مستکبر و مستضعف می باشد.<sup>۱۰</sup>

متأسفانه تاریخ حیات بشر، جز برهه هایی کوتاه، در واقع تاریخ حیات طبیعی بوده است. جامعه ایران نیز در طول قرنها دو صورت از حیات طبیعی را مشاهده کرده است: چهره تاریخی حیات طبیعی و چهره مدرن آن. شاخصهای اساسی تمایز این دو نمود از حیات طبیعی، در منشا اقتدار و منبع مشروعیت نیروی استکباری آنها نهفته است.

حیات طبیعی تاریخی با منشا اقتدار ایلی و مشروعیت دینی به سلطه گری و استضعاف مردم دست می یازد. ایل در هنگام بسط اقتدار سیاسی، انسجام درونی خود را در پرتو پیوند حسی و عاطفی و پیمانهای ایلی و عشیره ای حفظ می کند و نظام اجتماعی را آن چنان که مقتضای مدینه تغلیب است، بر اساس غلبه و زور تحکیم می بخشد.

«از آنجا که سلطه زور در اصطکاک با قدرتهای دیگر اجتماعی شکننده و ناپایدار است، مستبد در جامعه ای که در آن ایمان به غیب و باور دینی وجود دارد، از ابزار دیگری جز زور نیز استفاده می کند. این ابزار که در دوام و بقای استبداد نقش تعیین کننده دارد، تحریف [دین] است.»<sup>۱۱</sup> در این نوع حیات، ساختار استکبار در حیات طبیعی که قرنها در ایران سایه گسترده بود، هر چند از مشروعیت دینی به واسطه تحریف بهره می برد، اما کشمکشهای جدی و پایان ناپذیری را در میان نیروی استکبار و روحانیت پدید آورد؛ زیرا دوگانگی منشا اقتدار و منبع مشروعیت، تضادی عمیق را در ساختار قدرت به وجود آورده بود و در نتیجه بارور شدن هرچه بیشتر این تضاد و پدیدار شدن عمق این شکاف، اقتدار و نیز مشروعیت سلسله های سلطانی روبه افول می رفت و این چنین دورتهای گوناگون تاریخ ایران یکی پس از دیگری شکل می گرفت.

این ساختار سست استکبار در نهایت بن مایه صورت مدرن استکبار را با ساختاری متفاوت از اقتدار شکل داد که در این وضعیت، منشا اقتدار وابستگی به ابرقدرتهای خارجی و منبع مشروعیت دانش مدرن بود. نیروی استکبار در حیات طبیعی مدرن به صورت استبداد مدرن با شاخصهای دین زدایی، نوسازی و توسعه، شبه صنعتی شدن و اصلاحات ارضی به منظور تک محصولی کردن اقتصاد و تحکیم وابستگی به ابرقدرتها و در نتیجه افزایش اقتدار پدید آمد.

نیروی روشنفکری به صورتی مقلدانه به توجیه حیات بر مبنای حق طبیعی و کمک به گسترش آن پرداخت ولی حتی در فراگیری عمیق این اندیشه‌های مدرن نیز کمتر توفیق یافت؛ چنان که طرفداران آن به گفته خودشان حتی هنوز به مرحله ترجمه و تفکر در آثار بنیادین دانش غربی هم نرسیده‌اند: «بیا بییم آثار فیلسوفان مدرن را به فارسی ترجمه کنیم و درباره آنها به نوشتن و تحقیق بپردازیم. این کمبودی است که در کار روشنفکرهای ما در پنجاه سال اخیر مشاهده می‌شود. کار روشنفکر ما در برخورد با غرب، بیشتر بر روی ترجمه مبتنی بوده تا تالیف. شاید هم چون شهامت و یا پتانسیل فکری مورد نیاز را نداشتیم که مستقلا درباره فلسفه غرب بیندیشیم.»<sup>۱۲</sup>

امروزه نیز در برابر انقلاب اسلامی صورت جدیدی از حیات طبیعی باز تولید می‌شود. این باز منشا اقتدار، نظامی‌گری و نفوذ بین‌المللی و منبع مشروعیت آن، رسانه‌های صوتی و تصویری و تکنولوژی اطلاعات (IT) می‌باشد. این صورت جدید با بهره‌گیری از شاخصهای جهانی سازی تولیدات فرهنگی در راستای ایجاد ابر فرهنگ سلطه‌پذیری در جهان و همچنین به پشتوانه تهدید و نظامی‌گری (میلیتاریسم) و نیز استفاده گسترده از رسانه‌ها و تکنولوژی اطلاعات و مجازپردازی، شکل گرفته است. در این وضعیت، تحول ساختاری بنیادینی پدید نیامده و نیروی استکبار همان نیروی سلطه‌گر دوران مدرن است که برای تداوم استیلای خود به گونه‌ای فعالانه سعی در ایجاد صورت‌بندی تازه‌ای دارد.<sup>۱۳</sup>

اما انقلاب اسلامی نه یک انقلاب سنت‌گرا در برابر مدرنیسم پهلوی یا انقلابی مدرن در برابر ناتوانی حکومت مطلق پهلوی در گذر از میراث باستانی گذشته ایران بود و نه به زعم عده‌ای انقلابی پست مدرن، بلکه قیامی بود که دامن مردم را از حیات طبیعی برکشید تا فراتر از همه این اوهام به حیات طبیعی برساند و با منبع ولایت آشنا سازد. نظریه ولایت قهاقت و عدالت، طومار استکبار را در هم پیچیده و منشا قدرت و مشروعیت را از ناحیه قدس الهی برای کسانی ثبت می‌داند که عدالت و هدایت را برای مردم می‌خواهند. «استقلال و آزادی» در این دیدگاه در واقع پیش از هر چیز مستلزم نفی استکبار از همه ساختهای حیات است و «جمهوری اسلامی» طرحی برای ساختن حیات طبیعی پیش می‌نهد. این که بعضی می‌پندارند جمهوریت و اسلامیت با هم جمع نمی‌شوند،<sup>۱۴</sup> برای این است که هنوز در نظامهای فکری حیات طبیعی از نوع مدرن می‌اندیشند و با این تفکر نوین و طرح تازه آشنا نشده‌اند. امام خمینی (ره) با ایجاد تحول در نهاد دین از موضع یک مجتهد جامع‌الشرایط و عالم دینی ذوالفنون، کارکردهای تازه‌ای را برای دین ایجاد کرد و در حقیقت ظرفیتهای پنهان دین را آشکار نمود و غبار اوهام و خرافات را از آن ربود. امام (ره) در واقع عزم آن داشت تا سایر نهادهای جامعه را بر اساس تحول نهاد دین، دگرگون کرده و شرایط تحقق حیات طبیعی را فراهم سازد.

حضرت امام دین را که در جامعه منفعل و سرکوب شده بود و در بهترین وضعیت، صرفا در سایه الطاف

سلطین می‌توانست بخشی از آموزه‌های خود را به مردم منتقل کند، به‌طور جدی احیا کرد و بر ایجاد تحول در نهادهای سیاسی و اقتصادی و نظام تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی تأکید نمود.

### کندی دگرگونی هنجارهای نهادمند

حضرت امام و شاگردانشان، به عنوان نخبگان انقلاب اسلامی، با طرح چستی حیات طیبه و نقد حیات طبیعی در دوران حکومت پهلوی، هنجارهای عالی حیات را به مردم معرفی کردند و مردم با پذیرش این هنجارها، برای گذر از حیات طبیعی به حیات طیبه قیام نمودند.

نخبگان پیشرو در انقلاب اسلامی از جمله شهیدان مطهری، بهشتی، باهنر و نیز سایر بزرگانی که در قید حیات‌اند و یا از دنیا رفته‌اند، با معرفی الگوی حسینی در برابر فساد طاغوت و توصیف حیات معنوی و پاک انسانی، به مدد توفیقات و عنایات الهی مردم را جذب کرده و اراده‌هایشان را برانگیختند تا این که انقلاب اسلامی تحقق یافت. اما پس از انقلاب، مساله دیگری طرح شد که تاکنون پاسخی به آن داده نشده بود و آن پرسش از چگونگی تحقق حیات طیبه بود. این پرسش به‌مراتب دشوارتر و اندیشه‌آمان دینی در این زمینه کم‌کارتر و فقیرتر بود؛ به‌عبارتی، گرچه چستی آرمان اسلام در جامعه‌سازی به‌خوبی تصویر شده بود، اما هیچ‌کدام از بزرگان به چگونگی تحقق آن نمی‌اندیشیدند و اقداماتی هم اگر انجام می‌شد، به‌بوته آزمون و اصلاح در نیامده بود؛ یعنی مردم، علما و کسانی که حکومت را به دست گرفته بودند، چه از روحانیان و چه از غیر آنها، با هنجارهای عالی انقلاب آشنایی داشتند و می‌دانستند که دنبال چه هستند، اما راه را بلد نبودند. علاوه‌براین، هنجارهای نهادینه‌شده اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، با همه شاخه‌ها و شعبه‌هایش، بر شالوده حیات طبیعی - حال چه به صورت سنتی و یا مدرن - ساخت یافته بود. همچنین بقایایی درهم‌آمیخته از سنت و تجدد، نظامهای هنجاری نهادمند ولی ناهماهنگ با هنجارهای عالی انقلاب را تشکیل می‌داد و این هنجارهای نهادمند، در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متناسب با اهداف و هنجارهای حیات طبیعی نهادینه شده بود. در این شرایط به وجود افرادی نیاز بود که به نوع و چگونگی تغییرات مورد نیاز واقف باشند اما علاوه بر فقدان چنین نیروهایی، هرگونه تغییر در نهادهای سیاسی، مستلزم آگاهی از دانش سیاسی بود که این دانش نیز از آبخشور تجدد غرب برمی‌خاست و در سایه اندیشه‌کسنی چون ماکیاوولی، هابز، لاک و دیگران صورت‌بندی شده بود؛ و یا تغییر در نظامهای اقتصادی جامعه، نیازمند دانش اقتصاد بود که این دانش نیز به‌نوبه خود از اندیشه مارکس، اسمیت، کینز و... یعنی از اندیشه کسانی که نفیاً یا اثباتاً در حوزه ارزشها و اهداف نظام سرمایه‌داری قرار می‌گیرند، تغذیه می‌کند. ازسوی دیگر، به‌رحال بالاچار باید از همین دانشها استفاده می‌شد تا به‌تدریج جایگزین مناسبی برای آنها پیدا شود؛ صرف‌نظر از این که این دانشها، روشها، نهادها، سیاستها، برنامه‌ها و دریک کلام هنجارهای مناسب با تجدد و ارزشها، فرهنگ و زندگی

غربی را در جامعه نهادینه می‌کرد. این مساله، باعث ایجاد کندی در دگرگونی هنجارهای نهادمند گردید که به‌نوبه خود، تضاد هنجاری را در جامعه پدید آورد. نسل سوم نیز که درخصوص جریانات پیش از انقلاب و نیز ریشه‌های آن، آگاهی و تجربه‌ای نداشت، در این تضاد متولد شد. رشد کرد، بازی کرد، درس خواند، اندیشید و تجربه کرد و از همین جا فاصله‌ای میان او با حقیقت انقلاب پدیدار گشت.

### از تعدیل اقتصادی تا توسعه سیاسی

دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی با عنوان دوران سازندگی و اجرای سیاست تعدیل برای همه شناخته شده است. سیاست تعدیل که در دهه هشتاد از سوی صندوق بین‌المللی پول به کشورهای متقاضی وام تحمیل می‌شد، در پی بحران بازپرداخت بدهیها از سوی کشورهای بدهکار (عمدتا کشورهای توسعه‌نیافته) و با هدف تضمین بازپرداخت بدهیها همراه با سود آن تدوین و تحمیل می‌شد.<sup>۱۵</sup> این خاستگاه تاریخی برنامه تعدیل - که درحقیقت در راستای تأمین منافع سرمایه‌داران بین‌المللی غربی است - با خاستگاه نظری غربی، یعنی با اقتصاد نئوکلاسیک مبتنی بر فلسفه اصالت فرد و حداکثرسازی سود فردی<sup>۱۶</sup> جمع شد و بر جوامع توسعه‌نیافته تحمیل گردید. مطابق این تفکر، فرد بر اساس سود شخصی خود چنان رفتار می‌کند که جامعه نفع می‌برد و نقش دولت تنها در تسهیل روابط اقتصادی و تضمین مالکیتها می‌باشد؛ ضمناً نظارت و دخالت دولت باید به حداقل برسد. به اعتقاد این تفکر، در این شرایط فرد (سرمایه‌دار) با اثبات سرمایه‌های توسعه را به گردش درآورده و برای رسیدن به سود هرچه بیشتر، بدون آن‌که به قصدی آگاهانه لازم باشد، به پیشرفت کشور کمک می‌کند. البته از لوازم این روند، افزایش نابرابری و فقر است؛ به‌عبارت دیگر، هرچه ثروتمندتر شدن سرمایه‌داران و فقیرتر شدن طبقات ضعیف<sup>۱۷</sup> از لوازم پیشبرد این سیاست می‌باشد.

دو سیاست اجرایی تعدیل که بسیار بر نهاد دین و در جامعه ما تأثیر گذاشت، یکی آزادسازی تجارت بود که به منظور تشویق سرمایه‌داران به تولید کالاهای صادراتی انجام می‌شد و دوم کاهش ارزش پول ملی که به منظور افزایش روند صادرات و کاهش تقاضای واردات صورت می‌گرفت. اما نتیجه حقیقی این دو سیاست، افزایش واردات و نیز انفجار تبلیغات اقتصادی برای فروش کالاهای وارداتی و تولیدات داخلی بود. از طرف دیگر، افزایش کمرشکن تورم نیز در کنار حذف سوبسیدها و سایر اصلاحات و سیاستهای اقتصادی، به تشدید فقر و نابرابری در دوران سازندگی انجامید. البته باتوجه به مشکلات اقتصادی ایران، ساختار اقتصادی که طی قرن‌ها سلطه حکومت‌های فاسد در ایران نهادینه شده بود و نیز باتوجه به ضایعات برجای مانده از جنگ تحمیلی شاید چاره‌ای غیر از استقراض از بانک جهانی و تبعاً پذیرش شروط و برنامه‌های آن وجود نداشت.

این سیاست، تحولات نهاد دین در انقلاب اسلامی را دچار فرسایش نموده و به تداوم و گسترش اقتصاد

**نسل اول تاثیر گذار کساتی بودند که در سال ۱۳۴۲ از امام حمایت کردند و معمولا افرادی بودند که پایان دوره جوانی یا میان سالی را می گذراندند. اما نسل دوم فرزندان نسل اول بودند که پانزده سال بعد در جریان پیروزی انقلاب و پس از آن جنگ تحمیلی حضور داشتند. فرزندان این گروه نیز به نوبه خود نسل سوم انقلاب را تشکیل می دهند که بالطبع نه تجربه پیش از انقلاب را دارند و نه دوران دفاع مقدس را درک کرده اند. این گروه سوم، اگر حضور در جبهه یا شرکت در انتخابات را شاخص تاثیر گذاری در حوزه های عمومی بدانیم، از سال ۱۳۶۸ به بعد یعنی پس از پایان جنگ به حدود سن هجده سال رسیده اند. و اکنون حدود سی سال دارند و فرزندان آنها که بنابر متوسط سن ازدواج بیست و پنج سال تا ده سال دیگر به حوزه عمومی راه پیدا خواهند کرد، نسل چهارم انقلاب خواهند بود**

استکباری - از نوع سرمایه داری آن که در رژیم گذشته در ایران نهادینه شده بود - کمک کرد. تعدیل اقتصادی، آفت بزرگی داشت که در نهایت به یکی از مهمترین عوامل ناکامی آن تبدیل شد و آن، افزایش مصرف در بخش عمومی و خصوصی بود.<sup>۱۸</sup> در این شرایط عموم مردم، به ویژه نسل جوان که بار مسائل اقتصادی چشم انداز روشنی از آینده به آنها نمی نمود، در تضاد میان هنجارهای نهادمند با هنجارهای عالی انقلاب متحیر شده بودند و لذا در جستجوی امیدی تازه برآمدند. قشر علمی و دانشگاهی نیز انتقاداتی به شرایط موجود داشتند که آنها را آماده پذیرش طرحی تازه در سیاستها و مدیریت کلان جامعه می نمود. همچنین نخبگان سیاسی که در دوران اجرای سیاست تعدیل با آن مخالفت می کردند و به اتهامات مختلفی از صحنه سیاست رانده شده بودند، شرایط را برای حضور مجدد آماده می دیدند. نهایتا کساتی که در این دوران به سرمایه داران دانه درشت تبدیل شده بودند نیز خواستار نفوذ بیشتری در سیاست بودند. آنچه می توانست همه این چهار گروه را گرد آورد، شعار یا برنامه توسعه سیاسی و آزادی بود که از سوی کاندیدای ریاست جمهوری، خاتمی، طرح گردید و مفید واقع شد؛ زیرا هم امیدی به جوانان متحیر می داد، هم با نظریات علمی سازگار بود که توسعه سیاسی را ضرورتی برای توسعه اقتصادی می دانست، هم مجالی برای بازگشت نخبگان سیاسی گذشته فراهم می کرد و هم شرایط نفوذ سیاسی سرمایه داران جدید را مهیا می ساخت. اما آنچه در نهایت رخ داد، این بود که در همگرایی این چهار گروه، ائتلافی میان نخبگان سیاسی و سرمایه داران صورت گرفت و جوانان و دانشگاهیان ابزار برای رسیدن آنها به قدرت و نفوذ شدند. البته با توجه به شرایط پس از دوران سازندگی و سرمایه داری شدن نهاد اقتصاد و عدم حمایت از حوزه و دانشگاه در جهت تولید دانش بومی، چاره ای جز اجرای نظریات سیاسی و اجتماعی غربی نبود.

نظریه توسعه سیاسی که مفهوم کلیدی آن جامعه مدنی می باشد، برآمده از اندیشه های سیاسی لیبرالی بوده و متمم یا ملازمی برای اقتصاد سرمایه داری به حساب می آید. جامعه مدنی، گرچه اصولا امر مثبتی است و می توان روایتی اسلامی از آن ارائه داد.<sup>۱۹</sup> اما وقتی ربط آن با نهاد دین به خوبی تبیین نشده باشد و در پیوند با هنجارهای نهادمند دگرگونی نیافته در انقلاب، به ویژه به عنوان ضرورتی برای توسعه اقتصادی مدنظر قرار گیرد، آن گاه این جامعه مدنی بیش از هر چیز یک طرح لیبرالیستی برای تکمیل نظام سرمایه داری خواهد بود؛ کما آن که برخی صاحب نظران، دوم خرداد ۱۳۷۶ را حرکت طبقه متوسط برای رسیدن به جامعه دموکراتیک دانسته اند.<sup>۲۰</sup>

مفهوم جامعه مدنی از زمان ارسطو وارد ادبیات سیاسی شد و در طول تاریخ برداشتهای گوناگونی از آن به عمل آمد.<sup>۲۱</sup> ولی قرائت نوین آن برای مقابله با جوامع سوسیالیستی در اروپای شرقی شکل گرفت و سپس به اروپای غربی و امریکا راه یافت. اما امروزه «به تصدیق خود روشنفکران اروپای شرقی، مفهوم جامعه مدنی دلیل و وسیله توجیه پذیری برای انحصارات اقتصادی و سیاسی جدید به دست عده دیگر و رای تیرنه برای نظام

سرمایه داری در این کشورها شده است.»<sup>۲۲</sup> مدیسون (Medison) نظم خودجوش بازار را در کنار نظم خودجوش سیاست و فرهنگ، به عنوان وجوه اساسی جامعه مدنی طرح می کند.<sup>۲۳</sup> او برای توضیح این مفاهیم از عبارت سرمایه داری دموکراتیک و دموکراسی فکری استفاده می کند که در واقع با رویکردی پست مدرنیستی حقیقت را به صورت فرایندی بی فرجام معرفی می کند.<sup>۲۴</sup> یعنی حقیقت هیچگاه به گونه ای خالص به فهم انسان نمی آید و همیشه باید منتظر دگرگونی اندیشه ها و فهمها به ویژه در حوزه عمومی باشیم.

در پس زمینه فرهنگی تعدیل اقتصادی و توسعه سیاسی، نظریه پلورالیسم فرهنگی و دینی شکل گرفت. سیاست تعدیل، اقتصاد و معیشت مردم را از دین جدا کرد و با تشدید نابرابری، فقر، انفجار تبلیغات، مصرف زدگی و تجمل گرایی روح دین و معنویت را از معیشت بیرون کرد. در ادامه این پروژه که بر اساس نظریات وارداتی انجام می شد، توسعه سیاسی در عمل و عینیت دین را از سیاست جدا نمود و چنان که از مفهوم جامعه مدنی برمی آید، با پلورالیسم سیاسی گلی بلند به سوی تکثرگرایی دینی برداشته شد. نتیجه این روند، آن شد که امروز مردم ما باینکه متدین هستند و طبق آمار و تحقیقات بسیار اهل نماز، روزه، حج و زیارت، توبی و تبرا هستند، اما در عرصه فرهنگ عمومی شاخصهای دیگری مشهود است؛ چنان که به عنوان مثال، بی حجابی، تیپ گرایی و لباسهایی که ضابطه های اسلامی در آن رعایت نشده تجمل گرایی، رواج موسیقی و... بسیار شایع شده است. این مسائل نشان می دهد که فرهنگ عمومی در مواردی علیرغم تمایل و علاقه درونی مردم، از دین - که بن مایه هنجارهای عالی انقلاب اسلامی را شکل می دهد - فاصله گرفته و با معیارهای نهادهای اقتصادی و سیاسی منطبق شده است.

#### دامنه حیرت زایی تضاد هنجارها

این تضاد نه تنها جوانان و نوجوانان نسل سوم را متحیر کرده است بلکه نخبگان سیاسی نسلهای معاصر انقلاب نیز از چنگ حیرت افکنی این تضاد در امان نیستند؛ این وضعیت را در سخنان یکی از نمایندگان مجلس ششم که سوابق سیاسی او به دوران انقلاب می رسد، به وضوح می توان مشاهده کرد: «پیش از انقلاب، همه چیز برای ما روشن بود و مشکل نداشتیم. بعضی مواقع که به آن دوران فکر می کنم، می بینم در دوره پیش از انقلاب، واقعا فکر می کردیم برای عالم و آدم و همه چیز جواب داریم، اسلام را کامل می شناسیم و هر چه از ما بپرسند، می گوئیم. جوان پانزده، هفده یا هیجده ساله بودیم اما به جزم و یقین رسیده بودیم. متفکرانی مانند مرحوم شریعتی و مرحوم مطهری بودند که در مورد اساسی ترین مسائل فکری، سیاسی و اجتماعی صحبت می کردند و ما واقعا احساس می کردیم همه چیز را می دانیم. [اما] الان پس از بیست سال احساس می کنیم واقعا چیزی نمی دانیم. درباره همه چیز دچار تردیدیم...»<sup>۲۵</sup>

این شک و آن یقین به یک مساله برنمی گردد؛ بلکه مساله تردیدآور و تفرقه انداز امروز، چگونگی تحقق



پژوهشگاهها و مراکز علمی، نظریاتی اسلامی و مدل‌هایی مشروع تولید کنیم؛ ثنیا آنچه را که اجرا می‌کردیم، نظر اسلام تلقی نمی‌شد و آفات و پیامدهای نامطلوب آن به دین اسلام مرتبط نمی‌گردید. این ساده‌انگاری در علم و سهل‌انگاری در فهم دین، ناگوارترین اثر خود را آنجا گذاشته است که اینک می‌توان شواهد عینی بلورالسیسم دینی را نیز ملاحظه کرد؛ و یا شاهد فاصله نسل سوم از انقلاب اسلامی و فراموشی و فرسایش هنجارهای عالی انقلاب هستیم. درحالی‌که بی‌تردید، بیکاری، فقر، فساد و تبعیض، هیچگاه از عمل به دین پدید نمی‌آید، بلکه نشانه فاصله گرفتن از اسلام و انقلاب اسلامی در سطح مدیران ارشد کشور است و اثر آن به‌صورت فاصله نسل سوم از انقلاب اسلامی ظاهر می‌شود. زیرا آنها با پرورش در این نظام اسلام را می‌شناسند و تضاد هنجاری موجود آنها را با بحران جدی در رابطه با انقلاب مواجه می‌کند درحالی‌که مشکل آنها با غریبی شدن و آثار اجرای آن اندیشه‌هاست و راه‌حل در نزدیکی به اسلام و بازگشت به هنجارهای عالی انقلاب اسلامی است.

### تأثیر و تأثر نهاد دین در ارتباط با نهادهای دیگر

«هر نهاد بر محور یک رشته هنجارها، ارزشها و الگوهای رفتاری مورد انتظار، به‌شدت ساختارمند و سازمان‌یافته است»<sup>۲۷</sup> ولی باین حال نهادهای یک جامعه و هنجارهای نهادمند با هم ارتباط محکمی دارند؛ به‌گونه‌ای که

اقتباس می‌کنند و برای اجرای این برنامه‌ها و یافتن قدرت کافی، به انشعاب و استقلال از حزب مادر روی می‌آورند و صدالبته که دامنه تفرقه‌افکنی این تضاد در این حد باقی نمانده و شدت بیشتر می‌یابد؛ زیرا حکومت ما دینی است و کسانی که طرح یا برنامه‌ای ارائه می‌کنند و آن را ناجی جامعه می‌پندارند، حتی اگر کاملاً هم تقلیدی و وارداتی باشد، کسانی را که رای مخالف دارند، دشمن صلاح دین و اصلاح جامعه دانسته و تا مرز تکفیر پیش می‌برند و در این وادی گاه چنان به افراط می‌گیرند که تقوای سیاسی را از دست داده و چهره اخلاقی و اسلامی سیاست را مخدوش می‌کنند و نمایی از سیاست ماکیاولی و افکار هایز را به نمایش می‌گذارند.

در این میان، مساله آزردهنده و عجیب، آن است که مجریان این نظریات وارداتی «آنها را از دین، و عمل به آنها را وظیفه خطیر خود می‌دانند»<sup>۲۸</sup> و نقد ورد این سیاست و عملکردهای مبتنی بر آن را بارها به‌عنوان تضعیف اسلام مطرح می‌نمایند. علاوه بر این، گناه بزرگ دیگر آنها این بود که با اسلامی قلمداد کردن نظریات غربی، در تقویت مراکز علمی و حمایت از تحقیقات متناسب با مسائل کشور کوتاهی کردند.

اگر مسوولان کشور اعلام می‌کردند که هنوز نظر قطعی و کامل اسلام را به دست نیاورده‌اند و لذا ناگزیر به بهترین نظریات موجود عمل خواهند کرد، تکلیف روشن بود؛ زیرا می‌دانستیم که اولاً باید بکوشیم با تقویت

آرمان‌هایی است که همه درباره آن باورمند و هم‌اندیشه‌اند. دشواری حل این مساله که از آغاز پیروزی انقلاب پدیدار شد، به‌ویژه از سالهای آخر دفاع مقدس بروز یافت و به صورت انشعاب مجمع روحانیون از جامعه روحانیت در فروردین ۱۳۶۷ ظاهر شد. این مساله سپس در بهمن‌ماه سال ۱۳۷۴ در آستانه انتخابات پنجم در حرکت ناموفق گروه کارگزاران سازندگی به سوی همراهی با جامعه روحانیت نمود یافت که سرانجام به‌ناچار از درون دولت هاشمی رفسنجانی به‌عنوان یک حزب مشخص سربرآوردند. همچنین حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی در دی‌ماه ۱۳۷۷ به‌نوعی از مجمع روحانیون انشعاب پیدا کرد. این موارد تشکیل احزاب، همگی در چارچوب قدرت و از سوی نیروهای حکومت صورت می‌گرفت؛ درحالی‌که احزاب معمولاً از پایین شکل می‌گیرند و پس از کادرسازی برای کسب قدرت وارد رقابت می‌شوند. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که تضاد هنجاری و کندی دگرگونی هنجارهای نهادمند در ایران پس از انقلاب باعث می‌شود که وقتی یک حزب به قدرت می‌رسد، میان نیروهای آن اختلاف پدید آید و هر دسته نظر خاصی پیدا کرده و برای اجرای آن از حزب مادر منشعب گردند. درحقیقت، این احزاب قبل از رسیدن به قدرت دقیقاً به آنچه انجام می‌دهند اشراف و وقوف کامل ندارند و لذا به‌ناچار به طرح و برنامه‌هایی تن می‌دهند که معمولاً به خاطر اضطرار آنها را از علوم رایج و غیربومی



**تداوم انقلاب ناگزیر مستلزم تربیت معنوی نسل سوم می‌باشد و این مساله، ضرورت تحولات اساسی در ساختار و محتوای نهاد تعلیم و تربیت در جامعه را می‌طلبد.**

**این در حالی است که نظام آموزش و پرورش فعلی نه تنها فرزندان جامعه را برای حیات طیبه آماده نمی‌کند بلکه برعکس تربیتی را به آنها ارائه می‌دهد و ارزشها و هنجارهایی را برای آنها درونی می‌کند؛ که باعث می‌شود اکثر جوانان و نوجوانان صرفاً برای دستیابی به رفاه، مقام، مدرک و سایر اعتبارات و امور دنیایی به درس و کار و تلاش گرایش پیدا کنند**

گرفت و این در حالی بود که این نهادها کاملاً به صورتی استضعافی و استکباری صورت‌بندی شده بودند. این وضعیت باعث شده است کسی که بر اساس هنجارهای عالی انقلاب عمل می‌کند، به نوعی مبادله اجتماعی بیهوده دچار شده و احساس بی‌ارزشی به او دست دهد؛ زیرا هنجارهایی که در واقع با ارزشها و نهادهای غربی نهادینگی دارند ترویج می‌شوند و لذا تحولات نهاد دین به تأثیر از رشد این جریان، بی‌کارگرد شدند. «برای آن که جامعه‌ای کارکرد موثری داشته باشد، نهادهای بنیادین آن باید به گونه‌ای کارآمد و سازنده با هم ارتباط داشته باشند.»<sup>۳۱</sup> اگر هماهنگی میان نهادها وجود نداشته باشد، در نظم اجتماعی گسست پدید می‌آید؛ یعنی وضعیتی که با کندی دگرگونی در هنجارهای نهادمند در جامعه پس از انقلاب پدید آمد. البته دین هنوز مستقیماً در انسجام اجتماعی اثر دارد ولی از جهت عمومی، در کلیت نظام اجتماعی چنین انسجامی وجود ندارد و لذا در یک احساس همگانی، همه چیز به گونه‌ای ناسازگار و بی‌ساملان جلوه می‌کند.

#### راهکارهای تداوم انقلاب

بی‌تردید مشکل بزرگ کندی دگرگونی در هنجارهای نهادمند که پیش روی انقلاب قرار گرفته، به معنای شکست، افول و یا توقف انقلاب اسلامی نیست بلکه فقط

آن داشت که نهاد حکومت، اقتصاد و تعلیم و تربیت را نیز بر شالوده دینی و معنوی دگرگون ساخته و براساس معیارهای حیات طیبه بنا نهد. حضرت امام (ره) فضای حاکم بر متدینین و فهم سنتی از دین به‌ویژه در قلمرو اجتماعیات را دگرگون نمود و به‌این‌وسیله هنجارهای عالی انقلاب را رقم زد. ایشان می‌فرمودند: «حوزه‌های علمیه هم یک‌بعدی بود. هی زحمت می‌کشیدند، تحصیل می‌کردند و چه، اما وضعش همین بود که تحصیل علوم اسلامی آن هم در فقه بیشتر ابوابش تقریباً منسی بود. چند بابش بود که همه فکرها متمرکز شده بود در همان چند بابی که آن وقت متعارف بود.»<sup>۳۲</sup> مکتب امام خمینی (ره) و پرورش‌یافتگان آن کارکردهای نهاد دین را تغییر دادند و آن را از وضعیت استضعافی و مهجوریت در حیات طبیعی به وضعیت جهادی برای گذر به حیات طیبه درآوردند. این دگرگونی که انقلاب اسلامی را به بار نشانید، لوازمی داشت که به آن عمل نشد و در نتیجه وضعیت جدید این نهاد به بی‌کارکردی میل کرد. لوازم عمل نشده، در حقیقت ایجاد دگرگونی در سایر نهادها و ایجاد هنجارهای نهادمند هماهنگ با هنجارهای عالی بود. کندی دگرگونی هنجارهای ازپیش‌نهادینه شده، باعث فرسایش نهاد دین در وضعیت جدید گردید؛ زیرا دین در کنار نهادهای اقتصاد، حکومت و آموزش قرار

دگرگونی در هر نهاد تأثیراتی را بر سایر نهادها در پی دارد. ولی از آنجا که «نهادها به‌نسبت پایدارند، چندان که الگوهای رفتاری جاافتاده در نهادها به صورت بخشی از سنت فرهنگی یک جامعه درمی‌آیند»<sup>۳۳</sup> اگر تحول در یک نهاد نتواند دگرگونیهای مناسبی را در سایر نهادها ایجاد کند، تحول پیش‌آمده در آن نهاد فرسوده شده و به وضعیت پیشین باز خواهد گشت.

در طول تاریخ گذشته ایران، دین از طریق تحریف و به خاطر ضعف نهاد تعلیم و تربیت، به صورت توجیه‌گر و منبع مشروعیت سلسله‌های سلاطین درآمده بود و درحقیقت نهاد دین تحت تأثیر نهاد حکومت قرار داشت و نهاد تعلیم و تربیت که باید بر مبنای تأثیرپذیری از دین رشد می‌کرد، بسیار محدود و عاجز بود. اما در دوران حیات طبیعی مدرن - یعنی از مشروطه به بعد - نهاد دین عقیم شد، به گونه‌ای که چند مرجع تقلید آشکارا به شهادت رسیده و یا ترور شدند<sup>۳۴</sup> و درعوض تحول نهاد تعلیم و تربیت، در تناسب با تحولات نهاد حکومت - که از وابستگی ایلی به وابستگی غربی میل کرده بود - شکل گرفت و دانش و پرورش در راستای تحکیم وابستگی سیاسی، بر شالوده وابستگی فکری و فرهنگی بنیاد گذاشته شد.

حرکت انقلاب اسلامی با ایجاد تحول در نهاد دین، عزم



مانع بزرگی است که باید از آن گذشت. آنچه با وجود این مانع به خطر افتاده کاهش معنویت دینی است. معنویت صورت‌های گوناگونی دارد اما معنویت دینی برقراری رابطه آگاهانه و فعالانه با خود و خداوند است. از نظرگاه دینی کسی که در خودشناسی و خودسازی می‌کوشد تا هرچه بیشتر به عبودیت پروردگار یکتا روی آورد. سلطه هیچ مستکبری را بر نتافته و بر آستانه هیچ قدرتی غیر حق سر فرود نمی‌آورد.<sup>۳۲</sup> بنابراین، معنویت، شکوفایی فطرت و اوج خودآگاهی انسان تا معراج خداآگاهی است که در افکار و رفتار انسان جلوه می‌کند و ما به این هر دو نیازمندیم؛ یعنی هم به رفتار معنوی نیاز داریم که هنجارهای دینی را در جامعه نهادمند می‌سازد و هم به افکار معنوی که دانش لازم برای نهادینه کردن هنجارهای عالی انقلاب را به دست می‌دهد.

### تربیت معنوی

تربیت معنوی عبارت است از شکوفاسازی فطرت توحیدی و هدایت مردم به‌ویژه نوجوانان و جوانان از خودشناسی به خداشناسی. انسان هرگاه خود را در ارتباط با منبع قدس، طهارت، نور و عزت احساس کند، به مرحله حیات طیبه زندگی قدم خواهد گذاشت<sup>۳۳</sup> و اصلاً قادر به تحمل حیات طبیعی نخواهد بود؛ بلکه در برابر آن قیام نموده و راه مجاهدت را در پیش خواهد گرفت تا سرانجام اساس استکبار در هم پیچیده شود.

تداوم انقلاب ناگزیر مستلزم تربیت معنوی نسل سوم می‌باشد و این مسأله، ضرورت تحولات اساسی در ساختار و محتوای نهاد تعلیم و تربیت در جامعه را می‌طلبد. این درحالی است که نظام آموزشی و پرورش فعلی نه تنها فرزندان جامعه را برای حیات طیبه آماده نمی‌کند بلکه برعکس تربیتی را به آنها ارائه می‌دهد و ارزشها و هنجارهایی را برای آنها درونی می‌کند که در واقع آنان را به سوی حیات طبیعی سوق می‌دهد؛ چنان‌که باعث می‌شود اکثر جوانان و نوجوانان صرفاً برای دستیابی به رفاه، مقام، مدرک و سایر اعتبارات و امور دنیایی به درس و کار و تلاش گرایش پیدا کنند. درحالی که در نظام آموزش و پرورش باید فطرت کودکان و نوجوانان چنان شکوفا شود و عزم و اشتیاق به آرمان حیات طیبه در جانشان چنان نفوذ کند که با تمام قوا راه مجاهدت را پیش گیرند و برای تهذیب نفس و عبودیت پروردگار تلاش و تکاپو کنند و آماده شوند تا عرصه جامعه را نیز همانند عرصه جان از سیاهی و تباهی پاک سازند.

### تولید دانش

چنانچه معنویت دینی در جامعه گسترش یابد، دو اثر در پی خواهد داشت: نخست نیاز به دانشی که این معنویت را از حوزه شخصی به حوزه عمومی و برنامه‌های دولت و اجتماع منتقل کند و نهاد‌های جامعه را متحول سازد، دوم دانشی که این نیاز را برطرف نماید. این در حالی است که همچنان در دانشگاه‌های ما جز نظریات برآمده از حیات مدرن و پست‌مدرن غربی چیز دیگری یافت نمی‌شود و کارکرد این علوم نیز در واقع معطوف به توجیه نظام استکباری غرب می‌باشد. گذشته از آن که

فرگیرندگان این علوم جوانانی هستند که حقیقت انقلاب را درک نکرده‌اند و در مدتی بیش از دهسال، آموزش‌های ارائه‌شده به آنها، آنان را برای زندگی در حیات طبیعی مهیا ساخته است. بی‌تردید چند واحد در زمینه تاریخ معاصر، دین و قرآن نخواهد توانست استعداد‌های فطری را شکوفا سازد. لذا چنان‌که مشاهده می‌شود، نتیجه نهاد تعلیم و تربیت - در دو نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی - جوانان متحیری است که به‌گونه‌ای منفعلانه در تضاد هنجاری مانده‌اند.

بدون تحول در نظام آموزش و پرورش هیچ تغییری در نظام آموزش عالی مثمرتر نخواهد بود. ما امروز به نیروی روشنفکر و متدینی<sup>۳۴</sup> نیاز داریم که بتوانند بر اساس اندیشه‌های دینی و مبانی معنوی، دانش جدید را فرا گرفته و دانشی پاک برای تحقق حیات طیبه تولید کنند و این امر زمانی عملی خواهد شد که اندیشمندان از همان آغاز، تربیت معنوی یافته و نسبت به هنجارهای عالی انقلاب و آرمان حیات طیبه کاملاً درونی شده باشند. اگر نهاد تعلیم و تربیت هوشمندانه بر اساس دگرگونیهای انقلابی در نهاد دین تغییر داده شود، خروجی نظام آموزش کشور نیروی روشنفکر متدینی خواهد بود که خواهد توانست نهاد سیاست و اقتصاد را نیز به‌طور مناسب دگرگون ساخته و به تضاد هنجاری موجود خاتمه دهد و نویدبخش تحقق حیات طیبه باشد.

### گسیختگی از نظام جهانی

اگر در زمان انقلاب مشروطه نظام اجتماعی ایران به‌طور کلی بر اساس دگرگونیهای انقلابی در نهاد دین، متحول می‌گردید، با نظر به محدودیتهای جهانی آن روز، بسیاری از مناسبات ایران با کشورهای جهان برهم می‌خورد و ما به انزوای سیاسی و اقتصادی دچار شده، حتی بقای جامعه و حکومت اسلامی در آن شرایط محال یا بسیار دشوار می‌شد و این مسأله به‌راستی مشکل می‌آفرید، ولی در آغاز هزاره سوم، پایه‌های تمدن غرب در اقتصاد و سیاست به‌شدت سست شده و عصر امام خمینی (ره) با دگرگونی در بسیاری از شاخصهای کامیابی تمدن غرب همراه شده است.<sup>۳۵</sup> امروزه جهان مترصد ارائه طرحی تازه و در جستجوی الگویی دیگر برای زندگی است و اگر ایران با اتکال به خداوند در راستای تحقق آرمانهای خود مجدانه بکوشد، مطمئناً با استقبال جهانی روبرو خواهد شد و با گسستن از پیکره فرسوده و فرتوت نظام استکباری معاصر، دیگر این وهم عالم گیر نیز برجا نخواهد بود. صدالبته این مجاهدت سهل نیست، اما فرجام آن بسیار نیک و خوشایند خواهد بود؛ زیرا در نهایت به آنجا خواهد رسید که جهان ملامت از ظلم و جور، پر از عدل و داد خواهد شد. ■

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- بروس کوئن، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات توتیا، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۱، ص ۷۴
- ۲- همان.
- ۳- همان، ص ۱۱۱
- ۴- جورج رتیزر، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی انتشارات علمی، چاپ ششم، ۸۱، ص ۲۸۱

- ۵- بروس کوئن، همان، ص ۱۱۱
- ۶- کلودیویو، انسان‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، نشر نی چاپ اول ۸۲، ص ۱۳۲
- ۷- گزارش این پژوهشها در کتابی با نام «انقلاب اسلامی و نسل سوم» به سفارش گروه مطالعات اجتماعی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی که در دست نگارش این حقیر است، به تفصیل آمده و این مقاله پژوهشی از آن کتاب است در اینجا مدعی بالا که فرضیه توصیف است به اختصار بیان شده و روی فرضیه تبیین که عبارت از «کندی دگرگونی هنجارهای نهادمند» است، درنگ بیشتری خواهیم داشت.

- ۸- حمیدرضا مظاهری سیف، از عرفان تا سیاست در آیین و اندیشه امام خمینی، مجموعه مقالات کنگره اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی امام خمینی مجلد دوم، ۱۳۸۲، ص ۳۷۹-۴۰۸
- ۹- سوره نحل، ۷۹/۱
- ۱۰- حمیدرضا مظاهری سیف، تحقق اهداف انقلاب و رسالت نسل سوم، مجله رواق اندیشه شماره ۲۸، فروردین ۱۳۸۳، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ص ۱۰۶
- ۱۱- حمید پارسائیان، حدیث پیمانه، معاونت امور اساتید و درس معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۴۰
- ۱۲- رامین جهانبگلو، ما و مدرنیست، ص ۲۰۰
- ۱۳- امام خمینی، «ولایت فقیه ولایت فقهاست و عدالت است»، ص ۱۴
- ۱۴- رکه حمیدرضا مظاهری سیف، تحلیل شاخصهای استکبار امریکایی، مجله رواق اندیشه، شماره ۳۵، آبان ۱۳۸۳
- ۱۵- رکه: دیوید و ادوارد، تعدیل اقتصادی بحران بدهی و فقر در کشورهای در حال توسعه، غلامرضا آزاد و محمود محمدیان، چاپ اول، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۵؛ همچنین:

Research dep. Of IMF, The Theoretical aspect of the Desigh of the Fund Supported adjustment program, IMF PU6. 1987, P.4

- ۱۶- لستر تارو، رویارویی بزرگ، ترجمه: عزیز کیواند، چاپ اول، تهران، نشر دیدار، ۱۳۷۲، ص ۲۹
- ۱۷- بعضی از محققان نشان داده‌اند که اجرای سیاست تعدیل و افزایش فقر و نابرابری در ایران چه ناهنجاریهای اجتماعی را در پی داشته است. رکه: فاطمه بابایی، تعدیل ساختاری فقر و ناهنجاریهای اجتماعی، چاپ اول، ۱۳۸۰، نشر کویر.
- ۱۸- محمد کرمانزاده، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۰، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۹۵
- ۱۹- رکه: حمیدرضا مظاهری سیف، تحقق جامعه مدنی، انتشارات جوانان موفق، ۱۳۷۸
- ۲۰- حسین بشیریه، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۷
- ۲۱- همو، جامعه‌شناسی سیاسی، نشر نی.
- ۲۲- حمید مولانا، جامعه مدنی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۷۰ و ۷۱
- ۲۳- رکه: جی. پی. مدیسون، اقتصاد سیاسی جامعه مدنی، قدرت احمدیان، ۱۳۷۸، نشر سفید.
- ۲۴- همان، ص ۱۰۷
- ۲۵- محسن آرمین، اسلام، اجتماع، سیاست، ۱۳۸۰، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، ص ۲۵۸ و ۲۵۹
- ۲۶- مسعود سفیری، حقیقتها و مصلحتها؛ گفت‌وگو با هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸، نشر نی، ص ۱۲۷
- ۲۷- بروس کوئن، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ص ۱۱۱
- ۲۸- همان، ص ۱۱۰
- ۲۹- آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، آیت‌الله مدرس و ...
- ۳۰- صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۷ و ۲۸
- ۳۱- بروس کوئن، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ص ۱۱۵
- ۳۲- رکه: حمیدرضا مظاهری سیف، عرفان مخلصانه و جهاد مصلحانه در سلوک حسینی، مجله معرفت، بهمن ۱۳۸۲، شماره ۸۰، ص ۱۰۶
- ۳۳- همو، آیین عاشقی، موسسه تنظیم و نشر آثار علامه طباطبائی، ۱۳۸۳، ص ۴۶
- ۳۴- همو، نیروی سوم روشنفکری، مجله معرفت، شماره ۸۰، مرداد ۱۳۸۳، ص ۱۱۱
- ۳۵- رکه: میراحمدرضا حاجتی، عصر امام خمینی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱